

امتحان از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

سیداحمد غفاری قره‌باغ^۱

چکیده

در این نوشتار به دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به سنت ابتلاء، پرداخته شده است. از نگاه حضرت امیرالمؤمنین، امتحان الهی یکی از سنت‌های جاری در نظام خلقت است و خداوند بروز استعدادها، مستحق ثواب و عقاب و معلوم گشتن افراد شاکر از ناسپاس را در سیر تکاملی انسان با اختیار و انتخاب او قرار داده است و انسان نمی‌تواند خود را از این سنت جاری خارج کند و در نتیجه امتحان است که روحیه مقاومت در او ایجاد شده از غفلت بیرون می‌آید و به استعداد های درونی خود آشنایی پیدا می‌کند و خداوند حکیم با این وسیله حجت را بر بندگان به اتمام می‌رساند.

کلیدواژگان

امتحان، اختیار، تکامل، ابتلاء

^۱ عضو هیئت علمی جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه. تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۹ تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۱۰/۱۰.

مقدمه

یکی از مباحث مهمی که متون دینی آن را مطرح نموده‌اند، مسئله سنت‌ها و قوانینی است که بر جامعه و تاریخ، حکم فرما است. آیات فراوانی از قرآن مجید بیانگر آن است که بر جامعه و دگرگونی‌های تاریخی، تصادف حاکم نیست بلکه زندگی و مرگ، پیشرفت و سقوط در زندگی‌ها تابع یک سلسله قوانین معینی است که از آن‌ها به «سنت‌های الهی» تعبیر می‌گردد.

«سنت» عبارت از روشی است که خداوند برای تدبیر جهان اتخاذ کرده است؛ به تعبیر دیگر قوانینی که به فرمان الهی بر جهان حکم فرما است و در واقع این قوانین همان اراده الهی است که به جهان نظام خاصی داده است. البته بعضی از این سنت‌ها و قوانین، واکنش طبیعی عملکرد انسان‌ها است که دامن‌گیر آنان و جوامع بشری می‌گردد.

با توجه به این که انسان در نظام هستی، محکوم این سنت‌ها است شناخت این سنت‌ها برای رسیدن او به کمال واقعی خویش، ضروری می‌باشد.

سنت‌های الهی در یک تقسیم بندی کلی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. سنت‌های بالقوه

۲. سنت‌های بالفعل^۱.

منظور از سنت‌های بالقوه سنت‌هایی است که تحقق آن بستگی به اراده انسان و اعمال و افکار و انگیزه‌های او دارد.

اما سنت‌های بالفعل آن‌هایی هستند که تحقق خارجی دارند و اراده و اعمال و افکار انسان نوعاً در حاکمیت آن‌ها نقش ندارد و مشروط به شرطی نیست.

یکی از سنت‌های بالفعل الهی، سنت ابتلاء و امتحان است که در این مقاله، به این موضوع از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداخته خواهد شد.

۱. همت سهراب پور، سنت‌های الهی، ص ۸

فلسفه‌ی امتحانات الهی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از سؤالاتی که درباره آزمایش به ذهن آدمی می‌آید، این است که آزمایش انسان‌ها توسط خداوند، چه سودی برای خداوند دارد؟ مگر خداوند متعال از حال و آینده ما آگاه نیست؟ مگر نمی‌داند با قرار گرفتن در صحنه آزمایش، راه حق یا باطل، سعادت یا شقاوت را انتخاب می‌کنیم؟ پس او قادر است که هرکس را بدون امتحان به همان مرتبه‌ای که با آزمایش مستحق آن می‌شود برساند. اگر خداوند به همه چیز احاطه دارد و غیب آسمان و زمین را به خوبی می‌داند، چرا بندگان خویش را امتحان می‌کند؟ مگر چیزی بر او مخفی است تا به وسیله امتحان آشکار شود؟!

برای پاسخ به این سؤال‌ها باید به چند نکته کهن‌گرفته از آیات و روایات اسلامی مخصوصاً سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است اشاره کرد که در ضمن آن، جواب اشکالات مذکور آشکار خواهد شد.

امتحان به مثابه عامل پرورش

باید گفت آزمایش الهی ریشه در پرورش و تربیت آدمی دارد. این سنت کلی و دائمی پروردگار، برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته و در نتیجه پرورش دادن بندگان می‌باشد. همان‌گونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می‌گذارند تا آبدیده شود، انسان نیز تنها در کوره‌ی مشکلات است که از زشتی‌ها پاک می‌شود و مسیر رشد و کمال را می‌پیماید.

قرآن مجید نیز به این حقیقت تصریح نموده است: او آن‌چه را شما در سینه دارید می‌آزماید تا دل‌های شما کاملاً خالص گردد.^۱

لذا امتحان و ابتلا نیکوترین روش در شکوفا کردن استعدادهای بشر و آشکار نمودن گوهر حقیقت آدمی و خالص ساختن وجود انسان و مشخص کردن شایستگی‌ها و مراتب افراد و وسیله جدا نمودن و تمیز آنان است. شکوفایی استعدادها تنها با امتحان به دست می‌آید و انسان در پرتو آزمون الهی و استقامت

^۱. آل عمران، ۱۵۲

در این راه از هدایت‌های خاص بهره‌مند می‌گردد.^۱ هرگاه بخواهیم انسان را به سوی مقصد تربیت سیر دهیم، باید به وسیله مجموعه‌ای از اعمال دریابیم که او تا چه اندازه آمادگی و صلاحیت آن مقصد را دارد، تا بتوانیم زمینه لازم را برای این سیر به درستی فراهم کنیم، این عمل امتحان نامیده می‌شود، و همه چیز برای این است که باطن‌ها ظهور کند و صلاحیت‌ها و عدم صلاحیت‌ها ظاهر شود. این همان چیزی است که پیوسته درباره انسان تحقق می‌پذیرد.

یکی از اموری که انسان را در پرورش استعدادها و صفات عالیه درونی او کمک می‌کند تکالیف الهی است، چنان‌چه امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فلسفه عبادات اسلامی می‌فرماید:

خداوند بندگانش را، با نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل‌هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بریندد، چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد، و گذاردن اعضا پر ارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است، و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را در هم می‌شکنند و از رویدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند.^۲

از این کلام حضرت چنین استفاده می‌شود که تکالیف الهی در بروز صفات عالیه انسانی موثر بوده او را به دستیابی به صفت فروتنی کمک نموده و از تکبر و خودخواهی به دور نگاه می‌دارد. این صفت گرچه در درون انسان بالقوه وجود دارد ولی تکالیف الهی او را به فعلیت می‌رسانند.

^۱. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۶۲۶.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۶۸/۱۹۲.

امتحان به مثابه عامل معلوم گشتن اسرار درونی برای انسان

گرچه خداوند به روحيات بندگان، از خودشان آگاه‌تر است، ولی آن‌ها را امتحان می‌کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است، از آن‌ها ظاهر گردد.

صفات درونی انسان به تنهایی نمی‌تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد، مگر آن زمانی که در لابلای افعال انسان خودنمایی کند. خداوند بندگان را می‌آزماید تا آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند و استعدادهاى خود را به فعلیت برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند. امتحان خدا برای آن است که کارهایی که معرف روحيات و کمالات اوست و با آن‌ها پاداش یا کیفر داده می‌شوند، ظاهر شود و انسان در پرتو آزمون الهی است که از درون خود آگاه می‌شود.^۱

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمینه فلسفه امتحانات الهی برای شناخته شدن افراد شاکر از ناسپاس با استناد به سخن خداوند در قرآن کریم چنین می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ، وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سَبْحَانَهُ يَخْتَبِرُهُم بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَّبِعِينَ السَّخَطُ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ وَأَنْ كَانَ سَبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لِنُظْهِرَ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا يَسْتَحِقُّ الثَّوَابَ وَالْعِقَابَ، لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يَحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ الْإِنَاثَ، وَبَعْضُهُمْ يَحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ وَيَكْرَهُ انْتِلَامَ الْحَالِ.^۲

«بدانید که اموال و اولاد شما مایه امتحان شما هستند» و معنی این سخن آن است که خداوند مردم را به اموال و اولادشان آزمایش می‌کند، تا آن کس که از روزیش خشمگین است از آن کس که شاکر و راضی است شناخته شود، هر چند خداوند سبحانه از مردم به خودشان آگاه‌تر است، ولی این به خاطر آن است که افعالی که با آن استحقاق ثواب و عقاب پیدا می‌کنند ظاهر گردد، زیرا بعضی از مردم (مثلاً) پسر را دوست دارند و از دختر متنفرند و بعضی افزایش مال را می‌خواهند و از نقصان حال ناراحتند.

^۱. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۶۲۷.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۹۳.

آن حضرت در کلام دیگرشان مشخص شدن افراد نیکوکار را از فلسفه
آزمون‌های الهی معرفی نموده چنین می‌فرمایند:

آگاه باشید که خداوند از درون بندگان پرده بر می‌گیرد، نه آن که بر اسرار
پوشیده آنان آگاه نیست، و بر آنچه در سینه‌ها نهفته دارند بی‌خبر است، بلکه
خواست آنان را آزمایش کند، تا کدام یک، اعمال نیکو انجام می‌دهد، و پاداش
برابر نیکوکاری و کیفر مکافات در خور بدی‌ها باشد.^۱

پس مشخص شدن افراد شاکر و ناسپاس که مستحق ثواب و عقاب می‌گردند
و نیز شناخته شدن انسان‌های نیکوکار بر اثر آزمایش‌های الهی، برای خود
انسان‌ها است تا خود و یکدیگر را بشناسند و برای خداوند معنا ندارد که امتحان
کند بعد برایش معلوم گردد او به همه چیز آگاه است.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ^۲

و قطعاً شما را آزمایش می‌کنیم تا این‌که از میان شما مجاهدان و شکیبایان را
معلوم داریم.

باید توجه داشت که مراد از علم در این آیه، همان‌طوری که علامه
طباطبایی رحمته الله فرموده‌اند علم فعلی خداوند است^۳ پس این‌که آیه شریفه می‌فرماید
که «آزمایش می‌کنیم تا مجاهد و صابر معلوم گردد» به این معنی خواهد بود که
آزمایش می‌کنیم تا مجاهد و صابر بوجود آید.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که در او غش باشد^۴

جدا سازی و خالص کردن افراد

یکی دیگر از اهداف امتحانات الهی جدا سازی و خالص کردن افراد است که
در قرآن مجید و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره شده است. خداوند در کلام

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲/۱۴۴.

^۲. محمد، ۳۱.

^۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۳۶۶.

^۴. حافظ، ۱۳۷۳ غزل ۱۵۹، بیت ۳.

خود به این نکته اشاره نموده چنین می‌فرماید:

این‌ها همه به‌خاطر آن است که خداوند می‌خواهد ناپاک را از پاک جدا سازد.^۱

امیر مؤمنین علیه السلام به فلسفه حج اشاره کرده و این‌که خداوند خانه کعبه را در سنگلاخ‌ترین مکان‌ها و بی‌گیاه‌ترین زمین‌ها قرار داده است تا همه انسان‌ها را با این سنگ‌هایی در مکه آزمایش کند در این زمینه چنین می‌فرماید:

آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند، و نه نفعی دارند، نه می‌بینند، و نه می‌شنوند این سنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید.

سپس کعبه را در سنگلاخ‌ترین مکان‌ها، بی‌گیاه‌ترین زمین‌ها، و کم‌فاصله‌ترین دره‌ها، در میان کوه‌های خشن، سنگریزه‌های فراوان، و چشمه‌های کم‌آب، و آبادی‌های از هم دور قرار داد، که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند، هیچ کدام در آن سرزمین آسایش ندارند. سپس آدم علیه السلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند، و آن را مرکز اجتماع و سر منزل مقصود و بار اندازشان گردانند، تا مردم با عشق قلب‌ها، به سرعت از میان فلات و دشت‌های دور، و از درون شهرها، روستاها، دره‌های عمیق، و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه‌های خود را بجنبانند، و گرداگرد کعبه لا اله الا الله بر زبان جاری سازند، و در اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته، و بدن‌های پر گرد و غبار در حرکت باشند. لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورند، و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ، و امتحانی سخت، و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.^۲

سپس آن حضرت علیه السلام می‌فرماید که اگر خداوند می‌خواست می‌توانست که خانه خود را در بهترین مکان‌ها قرار دهد که در آن صورت آزمایش ساده بود.

^۱. انفال، ۳۷.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۶۰/۱۹۲.

اگر خداوند خانه محترمش، و مکان‌های انجام مراسم حج را، در میان باغ‌ها و نهرها، و سرزمین‌های سبز و هموار، و پردرخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ‌های بسیار، و آبادی‌های به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغات حرم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پر آب، در وسط باغستانی شادی آفرین، و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد.^۱

پس یکی از فلسفه‌های امتحانات الهی جداسازی و خالص کردن افراد است. تا وقتی که امتحانی صورت نگرفته جایگاه آن‌ها مشخص نیست و شاکر و ناسپاس، پاک و ناپاک از یکدیگر جدا نیستند. در سایه آزمایش‌های الهی است افراد صالح و طالح از یکدیگر جدا می‌شوند.

۴- افزودن ایمان به میزان افزودن امتحان

یکی دیگر از اهداف آزمایش الهی بالا بردن درجه و مقام مؤمنین و افزایش ایمان آن‌ها است زیرا آن‌چنان‌که از آیات و روایات استفاده می‌شود خداوند وقتی که به بنده مؤمنی بخواهد لطفی کند اول او را به انواع مشکلات و امتحان‌ها گرفتار می‌کند تا شایستگی آن مقام را پیدا کند سپس آن مقام را به او می‌بخشد همان‌طوری که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را بعد از امتحان‌های سخت به مقام امامت رساند.^۲

از طرف دیگر انسان با شناخت اندکی که دارد از این گرفتاری‌ها دوری می‌کند لذا هر گاه از پدیده‌ای، سختی‌هایی ببیند، از آن متنفر و رویگردان می‌شود و سعی می‌کند آن را از خود دور سازد. بر همین اساس هر گاه انسان از این عالم، بلاها و سختی‌هایی دید به اشتباه، از آن متنفر می‌شود، دل‌بستگی او به این دنیا کم می‌شود، سعی می‌کند از آن روحاً کوچ کند و دل به سرای دیگر بفرستد. از طرف دیگر سختی‌ها و شداید که وسیله آزمونند مقدمه کمال و سعادتند و لذا شدت سختی‌ها و ابتلائات برای دوستان خدا لطفی است که زمینه‌ساز رشد و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۲/۱۹۲.

۲. بقره، ۱۲۴.

پرورش استعدادهای عالی آنان را فراهم می‌آورد پس هر که محبوب‌تر، بلایش بیشتر و سخت‌تر است.

لذا هر چه خداوند متعال بنده‌ای را دوست داشته باشد موج‌های بلا را بیش‌تر متوجه او می‌کند تا این که روح این بنده از دنیا و زینت‌های آن منصرف گردد. در راس همه مؤمنان، پیامبران و جانشین آن‌ها قرار دارند که با داشتن ایمان بالاتر از ایمان دیگران خداوند به سخت‌ترین بلاها و مشکلات آن‌ها را مبتلا می‌کند تا به درجات عالی معنوی ای که مستحق آن هستند برساند.

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به این مطلب اشاره شده است که فرمود: همانا سخت‌ترین مردم از لحاظ بلا پیغمبرانند سپس جانشینان آن‌ها پس نیکوکارتران و نیکوکارتران؛ و همانا این‌گونه است که مؤمن به اندازه کارهای نیکویش مبتلا می‌گردد.

پس هر کس که دین او درست و کار او نیکو باشد، بلاى او هم سخت خواهد گردید، و این بدان خاطر است که خداوند متعال دنیا را نه ثوابی از برای مؤمن قرار داده و نه مجازاتی برای کافر؛ و کسی که دینش اندک و عقلش ضعیف است، بلاى او هم اندک خواهد بود، و همانا سرعت بلا به سوی مؤمن پرهیزکار تندتر از باران به سوی آرامگاه زمین است.^۱

نکته دیگر در شدت ابتلا و گرفتاری بندگان خاص خداوند آن است که بیشتر به یاد خدا بیفتند؛ زیرا اصولاً انسان‌ها در هنگام راحتی و آسایش غفلت می‌ورزند؛ البته این نکته در خصوص انبیا و اولیای کامل تا حدی فرق می‌کند، زیرا قلب این‌ها محکم‌تر از آن است که به دنیا علاقه ورزد و نیازی باشد تا با سختی و بلا چهره از دنیا برگردانند، بلکه اینان به نور باطنی دریافته‌اند که خداوند متعال به این عالم توجهی ندارد، لذا فقر را بر ثروت و بلا را بر راحتی ترجیح داده‌اند.^۲

بنابراین مؤمن همواره در معرض امتحان خداوندی است و همواره درگیر مشکلات و شداید و در این میان هر اندازه ایمانش بیشتر و عمیق‌تر بشود بلا و گرفتاریش هم بیشتر است چنان‌که امام موسی‌بن جعفر علیه السلام فرمود: مثل المؤمن

^۱ محمدبن یعقوب کلینی، کافی، کتاب ایمان و کفر، باب سختی بلاى مؤمن.

^۲ سیدروح‌الله خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۲۴۱.

مَثَلُ كَفَّتِي الْمِيزَانَ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ؛ مؤمن به دو کفه ترازو می ماند هر چه بر ایمان او افزوده شود بلایش فزونی می گیرد.^۱

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کلام خودش، یکی از علل گرفتاری انسان را دوستی خدا می دانند و می فرمایند که اگر بنده در مقابل بلاها صبر نماید خدا را خوشنود نموده است ولی اگر ناراضی به آن باشد خشم خدا را برای خود فراهم آورده است.

و همانا خدا هرگاه بنده ای را دوست دارد او را گرفتار بلای بزرگی می کند پس اگر با آن بلا خوشنود و شکیا بود خوشنودی خدا برای اوست و اگر در مقابل آن بلا و گرفتاری خشمگین و غضبناک بود غضب و خشم خدا برای اوست.^۲

لذا انسان مؤمن نه تنها از این گرفتاری ها ناراضی نیست بلکه آن را وسیله رشد ایمان و استعدادهای خود دانسته و به این هم خوشحال می شود که خداوند او را دوست داشته است که این بلاها را به سوی او فرستاده است تا ایمان او را افزایش دهد. فلسفه شداید و بلاها تنها سنجش وزن و درجه افراد نیست، بلکه افزایش وزن و بالا بردن درجات معنوی بندگان مورد نظر است به همین دلیل، آن که بیشتر مورد توجه و عنایت خداوند است بیشتر و شدیدتر هم مورد امتحان قرار می گیرد.^۳

ناز پرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد^۴

بازگشت از گناه

خداوند که مهربان است بندگان خود را دوست می دارد. وقتی بندگان مؤمن بر اثر غفلت یا گناه، خود را آلوده می کنند آن ها را با انواع بلاها و امتحانات گرفتار

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۳.

۲. دیلمی، ارشاد القلوب (ترجمه رضایی)، ج ۱، ص ۱۰۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۸ و ۲۲۲، ج ۸۱، ص ۱۹۵، ج ۷۸، ص ۳۷۴؛ حر عاملی، وسائل الشیخ، ج ۲، ص ۹۰۰.

۴. حافظ ۱۳۷۳، غزل ۱۵۹، بیت ۵.

می‌کند تا دست از گناه بردارند و رو به سوی او کنند. لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی دیگر از اسباب آزمایش الهی را توبه و بازگشت از گناه معرفی نموده چنین می‌فرماید:

خداوند بندگان خود را که گناه کارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج‌های خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه کننده‌ای باز گردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و باز دارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد.^۱

از این جا هم فهمیده می‌شود که خداوند نمی‌خواهد که بندگان بر اثر گناهان، مستحق عقاب شوند و داخل جهنم گردند بلکه با بستن درهای خیر و برکت آن‌ها را متنبه می‌سازد تا از آلودگی گناه دست بردارند.

خداوند در این باره می‌فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.^۲

از بین بردن صفت کبر:

یکی دیگر از عللی که برای امتحانات الهی در کلام آن حضرت ذکر شده، از بین بردن صفت کبر از انسان‌ها و بروز دادن صفت تواضع در دل آن‌ها می‌باشد که حضرت علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید:

خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید، و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند، و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد، تا کبر و خود پسندی را از دل‌هایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را به روی‌شان بگشاید، و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.^۳

از سخنان آن حضرت استفاده می‌شود که خداوند بندگان را امتحان می‌کند

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳/۱۴۳.

۲. اعراف، ۹۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۶۴/۱۹۲.

تا کسانی که مستحق ثواب و یا عقاب هستند آشکار گردانند و هم‌چنین بندگان گناه کارش را برای بازگشت از گناه و متکبرین از آن‌ها را به شکوفا نمودن صفت تواضع در دل‌های‌شان آزمایش می‌نماید.

بعضی از افرادی که از فلسفه آزمایش بی‌اطلاع هستند و نتایج مثبت امتحان را درک نمی‌کنند و می‌پندارند که دنیا جای خوش‌گذرانی و عشرت است و فقط برای فعالیت و تلاش و کسب و کار و ثروت‌اندوزی آفریده شده‌اند و نباید گرفتار رنج‌ها و سختی‌ها بشوند، گمان می‌کنند که سنت آزمایش و امتحان الهی، نوعی ظلم و ستم در حق بندگان است در حالی‌که خداوند عادل مطلق است و در حق کسی ستم روا نمی‌دارد و با توجه به آن‌چه درباره فلسفه آزمایش بیان شد، دانسته می‌شود که این عمل، عین عدالت و هماهنگی با هدف خلقت انسان می‌باشد.

بعضی دیگر امور روزمره زندگی را اغلب جریاناتی عادی و نه آزمایش و امتحان تلقی می‌کنند و می‌پندارند که امتحانات الهی به لحظات سرنوشت‌ساز استثنایی زندگی اختصاص دارد و در چنین لحظاتی است که ایمان آدمی به بوت‌ه آزمایش کشیده می‌شود، در صورتی که با نگاهی دقیق در می‌آید که هر ساعت از عمر ما با ده‌ها و شاید صدها امتحان الهی همراه است و شکست و پیروزی ما لحظه به لحظه در پرونده اعمال ما ثبت و ضبط می‌گردد.

ضرورت آزمایش در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

آن حضرت به ضرورت آزمایش‌های الهی برای بندگان در زندگی اشاره می‌نمایند و می‌فرمایند حتماً در زندگی امتحان می‌شوید و در غربال آن قرار می‌گیرید و آن جا است که افراد شایسته از نالایق جدا می‌شوند و صفات درونی آن‌ها برایشان آشکار می‌گردد. چنانکه آن حضرت می‌فرمایند:

وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، لَتُبْلَبُنَّ بَلْبَلَةً، وَ لَتُغْرَبُنَّ غَرْبَلَةً، وَ لَتَسْأَطُنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلُكُمْ.^۱

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

سوگند به آن کسی که پیغمبر را بحق فرستاد هر آینه در هم آمیخته شوید و از هم بیخته و جدا گردید و چنان که کفگیر طعام دیگ را بر هم می‌زند با یکدیگر آمیخته خواهید شد تا عزیز شدگان بی‌جهت، خوار شوند و خوارشدگان به ناحق عزت یابند.

و امام صادق علیه السلام هم به همین مضمون اشاره کرده می‌فرماید: «لابد للناس من أن يمحصوا و يميزوا و يغربلوا و يستخرج في الغربال خلق كثير؛ مردم ناچار باید بررسی شوند و جدا گردند و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال بیرون ریزند.»^۱

مولوی در وجوب و ضرورت امتحان به منظور جدایی مراتب انسان‌ها می‌گوید

در خلائق روح‌های پاک هست	روح‌های تیره گلناک هست
این صدف‌ها نیست در یک مرتبه	در یکی در است و در دیگر شبه
واجب است اظهار این نیک و تباه	هم‌چنانک اظهار گندم‌ها ز کاه
بهر اظهار است این خلق جهان	تا نماند گنج حکمت‌ها نهان. ^۲

همگانی بودن امتحانات الهی

از آن‌جا که نظام حیات در جهان هستی، نظام تکامل و پرورش است و همه موجودات زنده مسیر تکامل را می‌پیمایند، پس تمامی مردم باید آزمایش شوند تا استعداد خود را شکوفا سازند. از ضعیف‌ترین انسان‌ها گرفته تا ستم‌کارترین و دیکتاتورترین جنایت‌کاران، از کوچک‌ترین افراد دلسوز به حال جامعه تا پیامبران و اولیاء که بزرگ‌ترین مریبان بشریتند، همه و همه باید به تناسب شخصیت خود مورد آزمایش قرار گیرند تا هر کس در روند حرکت خویش، به تکامل برسد. پیامبران و اولیاء بزرگی چون: ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و حسین علیه السلام در پرتو آزمایشات الهی به تکامل رسیدند. و نمرودها، فرعون‌ها، یزیدها و حجاج‌ها نیز از مرتبه انسانیت سقوط کردند و به پست‌ترین

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴.

^۲ مولوی جلال‌الدین محمدبن محمد، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۲۵-۳۰۲۸.

درکات رسیدند.

قرآن کریم به عمومیت امتحان نسبت به انسان‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ آیا مردم گمان کردند همین اندازه که اظهار ایمان کنند به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!»^۱

خطاب آیه شریفه و به‌ویژه کلمه مردم عمومیت امتحان را می‌رساند بنابراین افراد قوی و ضعیف، توانا و ناتوان، حاکم و محکوم، فرمانده و فرمانبردار، ستمگر و ستمکش، فقیر و غنی، مستمند و ثروتمند، عالم و جاهل، عادل و فاسق، همگی در معرض آزمایش قرار می‌گیرند. در این جا به چند نمونه از این‌ها اشاره می‌گردد:

آفرینش برای امتحان

قرآن کریم به مسئله خلقت اشاره کرده آن را به امتحان انسان‌ها ربط می‌دهد و چنین می‌فرماید:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ؛ ما انسان را از نطفه‌ای آمیخته بیافریدیم تا آن‌ها را امتحان کنیم.»^۲

در این آیه نیز مانند آیه سابق کلمه انسان شامل تمام انسان‌ها می‌شود و از آن، عمومیت فهمیده می‌شود و امتحان را مختص گروهی خاص نمی‌داند.

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامین شما نیکوکارتر است.»^۳

در این آیه هم خداوند هدف از خلقت را امتحان انسان‌ها معرفی کرده است تا برای آن‌ها معلوم گردد که چه کسی نیکوکارتر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن سخنان‌شان به مسئله خلقت اشاره کرده و هدف آن را برای آزمایش و رسیدن به آخرت معرفی کرده چنین می‌فرماید:

۱. عنکبوت، ۲.

۲. انسان، ۲.

۳. ملک، ۲.

«فَفِيهَا اخْتِبرْتُمْ وَاغْيَرَهَا خُلِقْتُمْ؛ پس شما در آن آزمایش شده، و برای غیر آن آفریده شده‌اید.»^۱

یعنی خلقت و آفرینش انسان در این دنیا برای امتحان و آزمایش است نه برای بقاء و قرار در آن و انسان باید تلاش بورزد تا در دنیا به وسیله امتحان آخرت خود را بسازد و به سعادت برسد.

و در جای دیگر به این مسئله هم اشاره نموده چنین می‌فرماید:

همانا خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم را در دنیا به آزمایش گذاشت، تا روشن شود کدام یک نیکوکارتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند، و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشدیم، به دنیا آمدیم تا در آن آزمایش گردیم.^۲

پس خداوند انسان را برای آزمایش خلق کرده و او را در گرداب بلاها و سختی‌ها قرار داده تا به رشد و فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه‌اش کمک کرده و در نتیجه به کمال شایسته‌اش برساند.

وسیله امتحان قرار گرفتن هر چه بر زمین است

خداوند متعال هر آنچه را که در زمین است وسیله ابتلا و امتحان معرفی کرده

است و چنین می‌فرماید:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ ما آنچه را بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم تا مردمان را بیازماییم که کدام‌شان نیکو کارترند.»^۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره کسانی که خداوند به آن‌ها نعمت بخشیده است

می‌فرماید باید دست مستمندان را بگیرند و به آن‌ها کمک نمایند در غیر این صورت خداوند آن نعمت‌ها را از آن‌ها گرفته به کسانی دیگری می‌بخشد.

خدا را بندگی است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت‌های خاصی به

آنان بخشیده، تا آن‌گاه که دست بخشنده دارند نعمت‌ها را در دستشگان باقی

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۱۵۵.

^۳. کف، ۷.

می‌گذارد، و هر گاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.^۱

هم‌چنین آن حضرت در عبارتی دیگر، رسیدن به شرافت و بزرگی در دنیا و درک فضایل آخرت را در بخشیدن مال به دیگران می‌دانند و چنین می‌فرمایند:
آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس باید به خویشاوندان خود بخشش نماید، و سفره مهمانی خوب بگستراند، و اسیر آزاد کند، و رنج‌دیده را بنوازد، و مستمند را بهرمنند کند، و قرض وامدار را بپردازد، و برای درک ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق دیگران، و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد شکیبیا باشد، زیرا به دست آوردن صفات یاد شده، موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضائل سرای آخرت است.^۲

پس تمامی این‌گونه احوال بندگان اولاً به خواست و حکم خداست و ثانیاً خدا به وسیله همین امور بندگان را آزمایش و امتحان می‌کند نه برای آن‌که خودش از حال آن‌ها با خبر شود زیرا او علام الغیوب است بلکه برای آن‌که استحقاق ثواب یا عقاب را به خود آن‌ها بفهماند و حجت را بر آن‌ها تمام کند.^۳
پس انسان باید به هوش باشد و اگر در امتحانی کوچک و ناچیز قبول گردید، مغرور نشود و خود را مردود نکند.

گر تو نقدی یافتی، مگشا دهان	هست در ره، سنگ‌های امتحان
سنگ‌های امتحان را نیز پیش	امتحان‌ها هست در احوال خویش
گفت یزدان از ولادت تا به حین	یفتنون کل عام مرتین
امتحان بر امتحان است ای پدر	هین به کمتر امتحان، خود را مخر ^۴

۵۰ عدم اختصاص امتحان الهی به قشری

امتحان الهی نه به قشری خاص از افراد مربوط است و نه در زمان و مکانی

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۵.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۲/۱۴۲.

^۳. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۱۱.

^۴. مولوی جلال‌الدین محمدبن محمد، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بیت ۷۴۳-۷۴۶.

مشخص صورت می‌پذیرد، بلکه همه انسان‌های مکلف در معرض امتحان خداوندی هستند.

عمومیت این سنت الهی علاوه بر انسان‌های مکلف شامل ملائکه‌ها و شیطان هم شده است چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه شیطان را به دلایلی چند نکوهش فرموده است به‌خاطر تکبر ورزیدن بر آدم، و سجده نکردن در برابر او، و نیز به این سبب که تعصب و نپذیرفتن حق را آشکار کرد، و نخوت و خودپرستی را پیروی کرد، و بدین علت آن حضرت مردم را از رفتن به راه او بر حذر داشته است، می‌فرمایند:

سپاس، خداوندی را سزاست که به عزت و کبریایی آراسته و این دو صفت را ویژه خود ساخته، نه آفریدگانش، بلکه این دو را بر غیر خود ممنوع و حرام فرموده و به جلال خود آن‌ها را بر گزیده است و هر کس از بندگانش را که با وی در این دو ویژگی به نزاع برخیزد، مورد لعن خود قرار داده است پس به این سبب فرشتگان مقرب خود را، آزمود تا فروتنان را از متکبران و گردنکشان جدا سازد، از این رو، با آن‌که بر تمام پنهانی‌های دل‌ها و پوشیده‌ترین نهن‌ها آگاهی داشت فرمود:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ^۱

یعنی: من می‌خواهم بشری از گل بسازم، پس هرگاه آن را تکمیل کردم و از روح خود، در وی دمیدم، تمامتان در برابرش به سجده در آیید، پس کلیه فرشتگان سجده کردند به‌جز شیطان که خودخواهی بر او روی آورد و به خلقت خود بر آدم فخر و مباهات کرد و به اصل و ریشه خود تعصب ورزید و زیر بار حق نرفت. پس دشمن خدا (شیطان)، پیشوای متعصبان و پیشرو گردنکشان است، که بنیان عصیبت را بر جای گذاشت و با خداوند در لباس عظمت و بزرگواری به نزاع پرداخت و جامه کبر و خود بزرگ‌بینی بر تن کرد و پوشش فروتنی و تواضع را از روی خود دور افکند. آیا نمی‌بینید که چگونه خداوند او را

به علت کبر و نخوت، خرد و کوچک کرد و به سبب بلند پروازیش وی را، پست و زیون ساخت، پس در دنیا او را رانده و در آخرت برایش، آتش بر افروخته آماده کرد.^۱

در ادامه آن حضرت اشاره می‌کنند بر این که خداوند این توانایی را داشت مخلوقی را که قرار است بر آن سجده کنند از جنس ارزشمند بیافریند ولی چنین نکرد می‌فرمایند:

و اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست که آدم را از نوری بیافریند که روشنی آن دیده‌ها را خیره و زیبائیش خردها را حیران کند و نیز قادر بود که وی را از ماده خوشبویی بسازد که عطرش تمام دماغ‌ها را به سوی وی جلب کند، و اگر چنین می‌کرد گردن‌ها در برابر او خاضع می‌شد و آزمایش درباره او بر فرشتگان آسان می‌شد، اما خداوند سبحان آفریده‌هایش را به برخی از امور می‌آزماید که اصل آن را نمی‌دانند، به سبب این که به آن‌ها امتیاز دهد و خودخواهی و تکبر را از آنان دور کند.^۲

همه امور این عالم، آمدن‌ها و رفتن‌ها، برآمدن‌ها و فروافتادن‌ها، وجود فرشتگان و شیاطین، ارسال رسل و انزال کتب، تحولات و تطورات ابتلا و امتحان الهی است و در این میان، مهم دریافتن و درست دیدن و نیکو امتحان دادن است. این عالم، خانه آزمایش و همه چیز آن وسیله آزمون است «و اهبطه الیدار البلیه»^۳ و خدای سبحان آدم ابو البشر را بدین سرای ابتلا و امتحان فرود آورد.

فرار نکردن از امتحان الهی

حتی فرار کردن از بلا و امتحانات الهی و پناه بردن به خدای متعال هم کار حکیمانه‌ای نیست فقط از عوامل گمراه کننده در امتحان باید به خدا پناه برد همان طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

لا یقولنَّ أحدکم «اللَّهمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لَأَنَّهُ لیسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمَلٌ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. همان، خطبه ۱۹۸.

۳. همان، خطبه ۱.

علی فتنه، و لکن من استعاذ فلیستعذ من مضلات الفتن^۱

نباید یکی از شما از روی حقیقت بگوید پروردگارا بتو پناه می‌برم، از این که مرا دچار فتنه‌سازی زیرا که هیچ‌کس نیست جز این که در چنگال فتنه دچار و گرفتار است، لکن پناه برنده البته از فتنه‌های گمراه کننده باید به خدا پناه برد.

خدای متعال نظام عالم را چنین قرار نداده است که بدون ابتلا و امتحان و بیرون از خواست خود انسان کمالی برای آدمی فراهم شود و از این رو پیامبران را به گونه‌ای ارسال نفرموده است تا مردمان ناچار از پیروی ایشان شوند و از بیم جان و یا امید نان به آنان ایمان آورند. اراده الهی بر ابتلا و امتحانی فراگیر قرار دارد و همه چیز در دایره‌ی آن است، به گونه‌ای که آدمیان با اراده خود به سوی کمال مطلق گام بردارند و در امتحان خالص شوند و به آنچه لایق آنند دست یابند.

از این آیات و روایات مزبور چنین نتیجه گرفته می‌شود که سنت امتحان عمومیت داشته شامل تمام مکلفین می‌شود و هیچ انسان مکلفی نیست که خود را جدای از این سنت الهی بداند چون انسان در سایه اختیار و انتخاب است که می‌تواند تکالیف الهی را به‌طور عاقلانه انجام دهد و باید خود را هر لحظه آماده امتحانات الهی کند تا بتواند با تشخیص و انتخاب صحیح راه را درست طی نماید و از این فرصتی که خداوند برای رشد و شکوفایی استعدادها تعالی و تکامل روح و نیز مستحق شدن برای دریافت ثواب و پاداش عظیم الهی که برای او در نظر گرفته شده است استفاده کند.

رمز موفقیت در امتحان

یکی از سؤالاتی که درباره امتحان مطرح می‌شود این است که اگر همه انسان‌ها در امتحان فراگیر الهی شرکت می‌کنند، راه پیروزی و رمز موفقیت در این همه امتحان چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که چند چیز است که باعث موفقیت در این امتحان بزرگ الهی می‌شود:

^۱. همان، حکمت ۹۳.

۱- صبر و پایداری:

یکی از رموز موفقیت در برابر آزمایش‌های الهی، صبر و پایداری در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است. صبر و استقامت، به آدمی قدرت تحمل شداید و مصائب را می‌دهد و توان او را در مسیر امتحانات دنیوی فزونی می‌بخشد. همان‌گونه که قرآن کریم صابران را بشارت داده است.

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ و به شکیبایان مژده ده * کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: در حقیقت ما از آن خداییم و در واقع ما فقط به سوی او باز می‌گردیم.»^۱

صبر در برابر مصیبت‌ها نتیجه ایمان به مالکیت مطلق خداوند بر تمام هستی از جمله انسان که مورد بحث است می‌باشد. یعنی وجود انسان و تمامی موجوداتی که تابع وجود آدمی هستند، چه قوای او و چه افعالش، همه قائم به ذات خدای عزیزی هستند که انسان را آفریده و ایجاد کرده، پس قوام ذات آدمی به اوست و همواره محتاج او، در همه احوالش به اوست، و در حدوثش و بقائش، مستقل از او نیست. و چون چنین است، رب او و مالک او هر گونه تصرفی که بخواهد در او می‌کند و خود او هیچ‌گونه اختیار و مالکیتی ندارد و به هیچ وجه مستقل از مالک خود نیست، مالک حقیقی وجودش و قوایش و افعالش پروردگار عالمیان است.^۲

توجه به این واقعیت که همه از او هستیم این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نشویم، چرا که همه این مواهب بلکه خود ما تعلق به او داریم، یک روز می‌بخشد و روز دیگر مصلحت می‌بیند و از ما باز می‌گیرد و هر دو به صلاح ما است. و توجه به این واقعیت که ما همه به سوی او باز می‌گردیم به ما اعلام می‌کند که این‌جا سرای جاویدان نیست زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب و یا کثرت و وفور آن‌ها همه زودگذر است، و همه این‌ها وسیله‌ای است برای پیمودن مراحل تکامل در عرصه امتحان الهی، توجه به این

^۱. بقره، ۱۵۲-۱۵۳.

^۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۵۳۲.

دو اصل اساسی اثر عمیقی در ایجاد روح استقامت و صبر دارد.^۱ پس انسان برای این که بتواند از این امتحان‌ها سربلند پیروز بیاید باید صبر و استقامت را پیشه خود کند هم‌چنانی که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

طوبی لمن جعل الصبر مطیة نجاته.^۲

خوشا به حال کسی که صبر را مرکب رستگاری خود قرار دهد. و چون این دنیا عالم ابتلاء و گرفتاری است باید انسان خود را با ناملایمات زندگی عادت دهد امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره هم می‌فرماید:

وَ عَوْدَ نَفْسِكَ الصَّبْرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.^۳

و خود را بردبارانه بر ناملایمات عادت ده، شکیبایی در راه حق نیکو صفتی است.

پس برای پروزی در امتحانات الهی صبر و بردباری بهترین یآوری است که انسان می‌تواند از آن استفاده کند و به کمال خود برسد.

۲- توجه داشتن به گذرا بودن حوادث:

توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی‌های آن نیز عامل دیگری برای پیروزی محسوب می‌شود. ضمن این که توجه به تاریخ گذشتگان و بررسی موضع آنان در برابر آزمایش‌های الهی، برای آماده ساختن روح انسان، نسبت به امتحانات پروردگار بسیار مؤثر است.

اگر انسان در مسائلی که برای او پیش می‌آید احساس تنهایی کند، از نیروی مقاومتش کاسته خواهد شد، اما توجه به این حقیقت که این مشکلات طاقت فرسا و آزمایش‌های سخت الهی، برای همه اقوام و ملت‌ها در طول تاریخ وجود داشته است، سبب افزایش نیروی پایداری در انسان می‌گردد. به همین دلیل قرآن کریم، به منظور دلداری پیامبر و تقویت روحیه او و مؤمنان، اشاره به تاریخ گذشتگان و حوادث دردناک زندگی آن‌ها می‌کند و می‌گوید:

۱. ناصرمکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. بیهقی، حدایق الحدایق، ج ۲، ص ۴۴۹.

اگر تو را تکذیب کنند تعجب نیست، پیامبران پیشین را نیز تکذیب کردند، آن‌ها در برابر تکذیب مخالفان پایداری و شکیبایی به خرج دادند و آزار شدند تا این‌که سرانجام نصرت و یاری ما به سراغشان آمد.^۱

توجه به این نکته که بلاهایی که در این دنیا اتفاق می‌افتند موقتی و گذرنده‌اند چون ظرف آن‌ها گذرنده است انسان را در برابر مشکلات و بلاهای آن مصمم می‌کند و برای رشد و تکامل و آخرت خود بیشتر تلاش و کوشش می‌کند چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام در رابطه با گذرا بودن دنیا می‌فرماید:

پسر عزیزم من تو را از دنیا و چگونگی و از هم پاشیدگی، و گذرا بودن آن آگاه کردم.^۲

و یا در جای دیگر به گذرا بودن و لزوم استفاده از این دنیا برای آخرت می‌فرماید:

إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّرَمٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ مُسْتَقَرٌّ فَخُذُوا مِنْ مَمْرِكُمْ لِمَسْتَقَرِّكُمْ.^۳
براستی که جهان سرای گذشتن و آخرت خانه ماندن است پس از گذرگاه‌تان برای مرکز ماندن و همیشگی‌تان توشه بر گیرید.
پس توجه به گذرا بودن حوادث دنیا و باقی ماندن در دار آخرت انسان را در برابر امتحانات الهی ثابت قدم می‌دارد و ناامیدی را از او دور می‌کند تا بتواند به رشد و کمال خود ادامه دهد.

۳- عالم محضر خداست:

یکی دیگر از رموز موفقیت در امتحان بزرگ الهی، توجه به این است که همه این حوادث دنیا در پیشگاه خداوند رخ می‌دهد و او به همه چیز آگاه و بینا است به عنوان مثال کسانی که در یک مسابقه مشکل و طاقت فرسا شرکت دارند، همین که احساس می‌کنند جمعی از دوستانشان در اطراف میدان مسابقه آن‌ها را

۱. انعام/۳۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۹/۳۱.

۳. تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۳۰۱.

می بینند، تحمل مشکلات برای آن‌ها آسان می‌شود و با شوق و عشق بیشتری کوشش می‌کنند.

وقتی که انسان به این حقیقت پی‌برد و ایمان بیاورد که همه چیز در محضر خدا انجام می‌شود و خداوند همه چیز را نظاره‌گر است چه در آسایش و رفاه و چه در مشکلات و سختی‌ها نه مغرور به آسایش و نه نا امید از بلاها می‌شود، خداوند در این باره می‌فرماید:

«لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۱

یعنی به خاطر آن‌که برآن‌چه از دستتان رفته تأسف منخورید و به آن‌چه به شما داده است شادمان نباشید و خدا هیچ متکبر خیال پرداز فخر فروشی را دوست ندارد و باید در مسیر بندگی دور از کبر و غرور راه صحیح را انتخاب نموده تا به رشد و کمال خود برسد.

امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌فرماید که شما در پیشگاه خداوند هستید:

و اعلموا انکم بعین الله.^۲

و بدانید شما در پیشگاه خداوند قرار دارید.

این احساس که انسان در حضور مولایش قرار دارد، مولایی که بر هر چیز تواناست و از همه چیز با خبر است، از یک سو به او قدرت می‌بخشد که تنها نیست، و از سوی دیگر او را در برابر بلاها و امتحانات ثابت قدم می‌سازد.

۴- ایمان به امانت بودن همه چیز انسان:

انسان اگر هر چه دارد بفهمد که از خداست، اگر زندگی دارد خدا به او داده است، و اگر همسر و فرزند دارد خدا به او اعطا کرده است، و اگر مال و ثروت و هر چه دارای دارد خدا به او اعطا کرده است، و همه چیز را خدای تبارک و تعالی عطا فرموده است، اگر دل انسان به این معنا ایمان بیاورد و اطمینان به این معنا

^۱. حدید، ۲۳.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۶۶، ۶۳.

داشته باشد، چیزی که امانت الهی است، باید به خدا برگردانده شود.^۱ لذا از دست دادن این ها در راه خدا برایش آسان می شود و در این راه ناامید نمی گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام ادای امانت را وسیله ای برای رسیدن به برتری و پیروزی می داند چنانچه می فرماید:

الامانة فضیلة لمن اداها؛ امانت داری فزونی و برتری برای کسی که ادا کند آن را می باشد.^۲

الامانة فوز لمن رعاها؛ امانت داری برای کسی که آن را نگه دارد و یا رعایت کند پیروزی خواهد بود.^۳

در مقابل کسانی را که به ادای امانت الهی بی توجهی نموده خیانت می کنند نسبت خواری در دنیا و آخرت می دهند چنانچه می فرمایند:

کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود.^۴

پس توجه به این حقیقت و ایمان داشتن به این که همه چیز انسان امانت در پیش او است، از دست دادن آن به سبب امتحانات الهی او را در زندگی سرخرده نمی کند بلکه در راه تکاملش با پایمردی ادامه می دهد.

آثار سازنده امتحانات الهی

امتحانات الهی آثار سازنده ای برای انسان هایی دارد که بتوانند از آن به نحو احسن برای رشد و شکوفایی استعدادهای خود بهره ببرند. در این جا به چند نمونه از آن اشاره می گردد.

۱. سیدروح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۵۶.

۲. تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳. همان، ص ۲۹۳.

۴. نهج البلاغه، نامه ۶/۲۶.

۱- شکوفائی استعدادهای نهفته:

وقتی انسان به مشکلی برخورد می‌کند و پیشامد ناگواری برایش رخ می‌دهد، برای برطرف کردن آن اتفاق یا نجات از آن رویداد فکرش را به کار می‌اندازد و می‌اندیشد و در نتیجه استعدادش رشد می‌کند. چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ، عِلْمُ جِوَاهِرِ الرَّجَالِ.^۱

دگرگونی احوال است که جوهر و حقیقت مردان شناخته می‌شود.

تا این صحنه‌های سخت پیش نیاید استعدادهای بالقوه انسان به فعلیت نمی‌رسد و در همان حال باقی می‌ماند و خیلی از پیشرفت‌هایی که در جهان صورت گرفته است بر اثر وجود مشکلات بوده است. این همه پیشرفت‌های علم پزشکی که مشاهده می‌شود بر اثر وجود میکروب‌ها بوده است.

۲- به وجود آوردن روحیه مقاومت:

افرادی که فراز و نشیب و رنج و سختی را می‌بینند و آزمایش‌های گوناگون را پشت سر می‌گذارند، در برابر مشکلات مقاوم می‌شوند و قدرت تحملشان نسبت به سختی و فشارها بیشتر می‌گردد. به بیان دیگر افراد بلا دیده و زجر کشیده، مانند سنگ‌ها و کوه‌های استواری هستند که هیچ چیزی قدرت تکان دادن آن‌ها را ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام انسان‌هایی که سختی دیده‌اند را تشبیه به درختان صحرايي نموده است که در مقابل سرما و گرما مقاومند و آتش چوبشان دیرتر خاموش می‌شود می‌فرماید:

أَگَاهَ بَاشِیدَ دَرخَتَانِ بَیَابَانِی، چَوبِشَانِ سَخْت‌تَر، وَ دَرخَتَانِ کِنَارَهَ جَویبَارِ پَوسَتَشَانِ نَازک‌تَر است. دَرخَتَانِ بَیَابَانِی کِه بَا بَارَانِ سِیرَابِ مِی‌شَونَد آتَشِ چَوبِشَانِ شَعْلَه‌وَرتر وَ پَر دَوَام‌تَر است.^۲

آن حضرت علیه السلام در جای دیگر در وصف متقین می‌فرماید: در سختی‌ها آرام،

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۱۷/۴۵.

و در ناگواری‌ها بردبار و در خوشی‌ها سپاس‌گزار است.^۱ یعنی اهل تقوا به قضای الهی تن داده، به آنچه خدا خواسته راضی و خشنودند و آسایش و گرفتاری برای آنان یکسان است.

۳- هشدار و توجه دادن:

سرگرمی‌های زندگی باعث می‌شود که انسان نسبت به انجام وظایف الهی خویش کوتاهی کرده یا غفلت ورزد. یکی از آثار سازنده آزمایش این است که انسان غافل را متوجه و بیدار می‌کند و نسبت به وظایف خویش آگاه می‌سازد. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: ما در هیچ شهر و آبادی، پیامبری نفرستادیم مگر این که مردمش را به ناراحتی‌ها و بلاها گرفتار ساختیم شاید به خود آیند و به سوی خدا باز گردند.^۲

خداوند می‌خواهد انسان آلوده به گناه و غرق در معصیت را متوجه اشتباهش نماید تا شاید از اعمال خویش پشیمان شده، از کج روی‌ها دست بردارد و راه راست را انتخاب نموده، و به سوی سعادت واقعی گام بردارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره بی‌توجهی انسان نسبت به خودش چنین می‌فرماید: ای انسان چه چیز تو را بر گناه جرأت داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته و بر نابودی خود علاقه‌مند کرده است آیا بیماری تو را درمان نیست و خواب زدگی تو بیداری ندارد چرا آن‌گونه که به دیگران رحم می‌کنی، به خود رحم نمی‌کنی چه بسا کسی را در آفتاب سوزان می‌بینی بر او سایه می‌افکنی یا بیماری را می‌نگری که سخت ناتوان است، از روی دل‌سوزی بر او اشک می‌ریزی، اما چه چیز تو را بر بیماری خود بی‌تفاوت کرده و بر مصیبت‌های خود شکینا و از گریه بر حال خویشتن باز داشته است در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از جانست چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بیدار نکرده است که در گناه غوطه‌ور، و در پنجه قهر الهی مبتلا شده‌ای.^۳ در جای دیگر می‌فرمایند که اگر خودت به فکر اصلاح و رشد خودت نباشی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۳/۱۹۳.

۲. اعراف، ۹۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲/۲۲۳.

دیگران به فکر تو نخواهند بود:

بدانید همانا آن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده خویش نباشد، دیگری هشدار دهنده و پند دهنده او نخواهد بود.^۱
آن حضرت انسان‌ها را هشدار می‌دهند که از گذشتگان عبرت گیرید: پس از عبرت‌ها پند گیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید، و از هشدار دهندگان بهرمنند گردید.^۲

۴- تکامل:

انسان برای تکامل آفریده شده و یکی از راه‌های رسیدن انسان به این مرتبه، قرار گرفتن در بوته آزمایش می‌باشد. همان‌گونه که سنگ طلا، تا در کوره آتش قرار نگیرد و ذوب نشود و ناپاکی‌ها از آن زدوده نگردد، خالص، ناب و شفاف نمی‌شود و ارزش حقیقی خود را پیدا نمی‌کند، انسان هم تا گرفتار کوره حوادث نشود، به تکامل نمی‌رسد و شایسته تاج کرامت بنی آدم نمی‌گردد.

زندگی سراسر رنج و مشقت پیامبران بزرگ الهی، گویای این حقیقت است که آدمی تا دچار ابتلاء نگردد زمینه طی کردن مراحل تکامل را بدست نمی‌آورد و شایستگی مقام قرب الهی را پیدا نمی‌کند.

قرآن کریم درباره ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که خداوند ابراهیم را به وسیله مسائل مختلف آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.^۳

مفسران درباره این آیه گفته‌اند پس از آن که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به کلمات که وظایف مشکلی هم‌چون شکستن بت‌ها و قرار گرفتن در دل آتش، مهاجرت از سرزمین بت‌پرستان، قرار دادن زن و فرزند در سرزمین خشک و بی‌گیاه و سرانجام دستور قربانی کردن فرزند دل‌بندش اسماعیل علیه السلام بوده است، آزمایش کرد و حضرت به شایستگی از عهده آزمایش برآمد، آن‌گاه لیاقت پیشوایی جهانیان را پیدا کرد و مورد خطاب «انی جاعلک للناس اماما» واقع شد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹/۹۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵/۱۵۷.

۳. بقره، ۱۲۴.

و حضرت در تمامی مراحل آزمایش پیروز شد، مسیر رشد و تکامل را پیمود و از مرتبه نبوت به مقام شامخ امامت نایل گشت.^۱

انسان برای این که بتواند در این سختی‌های دنیا مقاومت کند و از این امتحان‌هایی که برای او پیش آمده است سربلند بیرون بیاید و به تکامل برسد یاد مرگ و ماجراهای بعد از آن را بکند که مشکلات دنیا در برابر یاد مرگ برای او آسان می‌شود و می‌تواند با یاد مرگ و سختی‌های آن، بلاهای این دنیا را مدیریت کند و آن را وسیله‌ای برای ترقی و تکامل خود قرار دهد و از این بلاها ناامید نشود و از خداوند مرگ را طلب نکند که زندگی این دنیا برای امتحان و در نتیجه تکامل است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

و اکثر ذکر الموت و ما بعد الموت، و لا تتمن الموت الا بشرط وثیق.^۲

و پیوسته بیاد مرگ و حالات پس از مرگ باش ولی آرزوی مرگ نکن مگر بشرط محکم و قوی، یعنی آرزوی مرگ هنگامی به جا است که بر اثر اطاعت و بندگی و دارا بودن توشه سفر آخرت یقین داشته باشی که کار تو پس از مرگ از این زندگانی بهتر است، وگرنه این آرزوی بی‌خرد است که انسان کار آخرت نساخته مرگ را آرزو می‌نماید و باید از این زندگی دنیا برای تکامل و توشه آخرت خود، کمال استفاده را ببرد که این دنیا جای عمل، و آخرت خانه حساب است چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

ان الیوم عمل و لا حساب، و غذا حساب و لا عمل.^۳

به راستی که امروز روز عمل و کار است و باز پرسى و حسابی نیست ولی فردای قیامت روز باز پرسى است و عملی در کار نیست.

پس یاد مرگ و این که دنیا جای عمل نمودن و قیامت محل حساب و باز پرسى است انسان را در برابر مشکلات و سختی‌های آن پایدار می‌دارد و انسان می‌تواند برای تکامل خودش سعی و تلاش نماید بدون این که از این بلاها و امتحانات ناامید شود.

۱. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲/۶۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳/۴۲.

نتیجه‌گیری

در بحث فلسفه امتحانات الهی با توجه با مباحثی که از آیات و روایات مطرح شد و تحلیلی که از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شد به این نتیجه رسیدیم که خداوند بندگانش را آزمایش می‌کند نه برای این که به علم خود چیزی بیفزاید چون او به همه چیز آگاه است بلکه برای خود انسان‌ها این کار را می‌کند؛ به این معنا که آن‌ها را در سایه این امتحان پرورش و تربیت داده استعدادهای درونی‌شان را شکوفا می‌نماید و نیز انسان‌ها را به آنچه که در درون خود دارند آشنا می‌سازد تا در موقع پاداش و کیفر حجت را برای آن‌ها تمام کرده باشند و نیز افراد شاکر و ناسپاس را از یکدیگر جدا سازد و هم‌چنین بندگان مؤمنش را با این وسیله به مقامات بالاتر و دل بریدن از دنیا و توجه دادن به آخرت در بوته آزمایش قرار می‌دهد.

بحث دیگری که در این قسمت مطرح شد ضرورت آزمایش در کلام آن حضرت بود و هم‌چنین در قرآن هم اشاره شده است به این نتیجه رسیدیم که انسان‌ها به‌طور حتمی مورد آزمایش قرار می‌گیرند تا جایگاه اصلی آن‌ها نزد خودشان روشن شود.

در بحث عمومیت آزمایش‌های الهی با توجه با مباحثی که مطرح شد به این نتیجه رسیدیم که این سنت شامل همه مکلفین اعم از انسان و غیر آن می‌شود حتی شیطان هم برای این که آزمایش‌های الهی تکمیل شود خداوند به او مهلت معینی داده است. این عمومیت تا جایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند نباید یکی از شما از این فتنه و امتحان به خدا پناه برد بلکه از امتحان‌های گمراه کننده به او پناه ببرد چون اراده الهی بر این قرار گرفته است که باید همه آزمایش شوند.

در این امتحان فراگیر به این نتیجه رسیدیم که انسان به وسیله چند عمل می‌تواند موفق و سربلند بیرون بیاید. یکی از آن‌ها مسئله صبر و استقامت است که انسان در برابر سختی‌ها و امتحانات به پیروزی برسد و صبر بهترین مرکبی است که انسان می‌تواند به وسیله آن از مشکلات عبور کند. عامل دیگر برای

موفقیت در امتحانات توجه داشتن به عمومی و گذرا بودن حوادث دنیا است همان طوری که دنیا گذرا است سختی‌ها و امتحاناتش هم رفتنی هستند. توجه به این که همه این حوادث دنیا در پیشگاه خداوند رخ می‌دهد و او به همه چیز آگاه و بینا است یکی دیگر از رموز موفقیت در امتحان بزرگ الهی است و انسان وقتی که خدا را در این عالم ناظر می‌بیند آزمایش‌ها برایش آسان جلوه می‌کند. آخرین عاملی که در این بخش برای موفقیت در امتحانات به آن رسیدیم مسئله ایمان به امانت بودن همه چیز انسان است وقتی که انسان به این نکته توجه داشته باشد در امتحانات الهی به پیروزی می‌رسد چون می‌داند که آن چه به او داده و یا از او گرفته می‌شود مال او نیست بلکه از خدا است و او هر وقت بخواهد می‌بخشد و هر وقت بخواهد سلب می‌کند و این کار را از روی حکمت انجام می‌دهد. در قسمت آثار آزمایش به این نتیجه رسیدیم که انسان در صورت موفقیت در این صحنه امتحان به فوایدی نایل می‌گردد. از جمله استعدادهای نهفته او به شکوفایی می‌رسد یعنی در دگرگونی احوال است که جوهر و حقیقت مردان شناخته می‌شود و استعدادهای او از قوه بودن به فعلیت می‌رسد و دیگر این که روحیه مقاومت در انسان به وجود می‌آید و او در مقابل مشکلات ناامید نمی‌شود و در واقع آبدیده می‌شود. فایده دیگر امتحان این است که انسان را از حالت غفلت بیرون می‌آورد و او را به وظایفش آگاه می‌نماید. و آخرین فایده‌ای که از این بخش عاید ما شد بحث تکامل است. انسان برای تکامل آفریده شده و یکی از راه‌های رسیدن انسان به این مرتبه، قرارگرفتن در بوته آزمایش می‌باشد. و انسان تا گرفتار کوره حوادث نشود، به تکامل نمی‌رسد.

منابع

قرآن مجید

نہج البلاغہ

بیہقی کذری قطب الدین محمد بن حسین، حدائق الحقائق فی شرح نہج البلاغہ، مصحح: عزیز اللہ عطاردی، چاپ اول، بنیاد نہج البلاغہ - انتشارات عطارد، قم، ۱۳۷۵ھ ش.

تمیمی آمدی عبدالواحد، ترجمہ غرر الحکم و درر الکلم (انصاری)، مترجم: انصاری قمی محمد علی، تهران ۱۳۳۷ھ ش.

جوادی آملی، عبداللہ، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، تحقیق: عابدینی عبد الکریم، چاپ دوم، اسراء، قم، ۱۳۸۸ھ ش.

حافظ، دیوان حافظ، مصحح: خرمشاہی بہاء الدین، چاپ اول، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۳ھ ش.

حر عاملی، وسائل الشیعہ، چاپ اول، مؤسسہ آل البیت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ھ ق.

خمینی قزوینی، روح اللہ، شرح چہل حدیث، چاپ دوم، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قزوینی، ۱۳۷۱ھ ش.

خمینی قزوینی، روح اللہ، صحیفہ امام - مجموعہ آثار امام خمینی قزوینی، چاپ اول، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قزوینی، ۱۳۷۸ھ ش.

دیلمی ابی محمد حسن، ارشاد القلوب - ترجمہ رضایی، چاپ سوم، ناشر: اسلامیہ، تهران، ۱۳۷۷ھ ش.

سہراب پور، ہمت، سنت های الہی، چاپ اول، چاپخانہ دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ھ ش.

طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسہ النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ھ ق.

الکلینی ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول الکافی و بیہ الروضہ، مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، لبنان، بیروت، ۱۴۲۶ھ ق، ۲۰۰۵م.

المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمہ الطہار، موسسه
الوفاء، چاپ دوم، لبنان، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ق، ۱۹۸۳ م.
کلینی ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: مصطفوی، سیدجواد،
چاپ اول، کتاب فروشی علمیه اسلامیہ، تہران، بی تا.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، چاپ اول، دار الکتب الاسلامیہ، تہران،
۱۳۷۴ هـ ش.
موسوی ہمدانی، سیدمحمدباقر، ترجمہ تفسیر المیزان، چاپ پنجم، دفتر
انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ هـ ش.
مولوی جلال الدین محمدبن محمد، مثنوی معنوی، چاپ اول، مرکب سپید،
تہران، ۱۳۸۶ هـ ش.